گفتگوی نشریه کار با یک مبارز پیشرو و فعال جنبش سندیکای ایران به مناسبت اول ماه مه

شصت و پنج سال کار و پیکار در سنگر زحمتکشان

قسمت پایانی

اشاره: ب -ک از فعالان و مبارزان پیشرو، پرشور و شناخته‌شده جنبش سندیکایی و کارگری ایران در بیش از شش دهه گذشته است. مناسبت اول ماه مه موجب گردیدکه به سراغ او رفته و با ایشان به گفتگو بنشیم. هدف اصلی از این گفتگو انتقال تجربیات این فعال مبارز و پیشرو به نسل حاضر فعالین جنبش سندیکایی و کارگری ایران بوده است. وی در این مصاحبه از وضعیت اجتماعی و معیشتی کارگران در دوره‌ای گذشته، از مبارزان سرشناس این جنبش که هم‌رزمان او بوده‌اند و از دستاوردها، کامیابی‌ها و عدم کامیابی‌های جنبش سندیکایی با خوانندگان کار سخن خواهد گفت. به علت طولانی‌بودن این مصاحبه ما آن را در چند شماره کار درج خواهیم کرد. با تشکر از کلیه کسانی که امکان این مصاحبه را فراهم کرده و یا در این مصاحبه ما را یاری کرده‌اند.

* * *

بعد از این که من به تهران گریختم پلیس و ساواک در خوزستان حمله می‌کنند و عده زیادی را که سابقه توده‌ای و یا فعالیت سندیکایی داشته بازداشت می‌کنند. اما هیچ یک از این‌ها جزو کسانی نبودند که با من ارتباط داشتند. تنها یک نفر از کسانی که با من ارتباط داشته پس از دستگیری‌ها دچار ترس می‌شود و خودش می‌رود و چیزهایی را به پلیس می‌گوید. رفیق «ن» را که من قبلا به او هشدار داده و او را از ارتباط با افراد مشکوک برحذر کرده بودم را گرفتند و به جرم گرفتن پول و داشتن ارتباط با دکتر رادمنش به ۱۲ سال زندان محکوم کردند. من خیلی محتاط بودم و به آسانی سرنخ به‌کسی نمی‌دادم. به عنان مثال در زمانی که مشغول سازماندهی فعالیت سندیکایی بودم روزی رفیق کارگری که از قضیه بو برده بود به سراغ من آمد و گفت رفیق «ب» شنیده‌ام که خبرهایی هست. اگر چیزی هست ما را هم بی‌خبر نگذار. من به تندی جواب داد م که پسر بزو به مادر و خواهرت رسیدگی کن. فعلا هیچ خبری نیست. بعدا که ماجرای دستگیری‌ها پیش آمد شنیدم که این رفیق گفته بود خدا پدر (ب) را بیامرزد که مرا درگیر این قضیه نکرد والا من هم می‌بایستی الان در زندان باشم. در کار مخفی آنچه که اهمیت دارد سازماندهی است و به حرکت در آوردن غیرمستقیم کارگران لذا باید از جمع‌آوری افراد و گسترده کردن شکبه اکیدا پرهیز کرد زیرا که امکان لورفتن را افزایش می‌یابد. در آن موقع چون ما در آغاز کار سازماندهی و احیا مجدد فعالیت سندیکایی بوده از عضوگیری گسترده پرهیز می‌کردیم زیرا نمی‌خواستیم که هم کارگران فعال را گرفتار کنیم و هم شبکه را در معرض تهدید پلیس قرار دهیم. بعدا شنیدم که این رفیق را پلیس بازداشت می‌کند و به زندان انفرادی منتقل می‌کند اما چون در واقع امر نه من چیزی به او داده بودم و نه او اطلاعی از کم و کیف فعالیت ما داشت چیزی از او دستگیر پلیس نشد. واقعا تجربه ماها در آن زمان کم بود. مثلا رفیق دیگری را در همان ارتباط که با رفیق (ن) تماس داشت بازداشت می‌کند که این رفیق به خاطر سادگی در جواب پرسش بازجو که از او پرسیده بود برای چه به خرمشهر رفته بودی؟ می‌گوید رفته بودم بیرسم چه خبر است؟! که خوب این پاسخ سرنخی می‌شود برای پلیس. این رفیق بعدا گفت که پس از دادن این جواب به بازجو، بازجو به او گفت پس اگر تو کاری به این کارها نداشتی. برای چه رفته بودی ببینی در آنجا چه خبر است؟!

س - شما کی بازداشت شدید؟

ج - یک سال بعد. یک سال بعد در تهران. من یک روز در خیابان سعدی شمالی در پیاده‌رو مشغول رفتن بودم که به ناگهان مامروان ساواک که با تاکسی مشغول گشت‌زنی بودند با فریاد آی دزد آی دزد به طرف من هجوم آوردند و مرا بازداشت و با خود بردند.

س - چرا با تاکسی؟

ج - تاکسی پوشش بود. و آی دزد، آی دزد هم برای این بود که بازداشت مرا توجیح کنند. بعدا متوجه شده که شخصی به نام حامی بود که قبلا فعالیت سیاسی داشت. اما رفته بود و پلیس شده بود و آن روز مرا در خیابان دیده بود و شناسایی کرده بود، خلاصه ما دوباره بازداشت شدیم و از زندان قزل قلعه سر در آوردیم.

و دوباره روز از نو روزی از نو. وقتی که وارد دفتر زندان شدیم حامدی که در آنجا ساقی بود، روی به من کرد وگفت تو کجا این جا کجا؟ و من پاسخ دادم اینجا برای من آشناست. من قبلا هم اینجا بوده‌ام و خطاب به وی گفتم فلان فلان شده اگر بیرون گیرم بیافتی شکمت را پاره می‌کنم و او در جواب من گفت حالا که گذشت.

س - حامدی را از کجا می‌شناختی

ج - او قبلا عضو شورای شهر آبادان بود و مرا به خوبی می‌شناخت. پس از این که وارد زندان شدم بعد از بازجویی اولیه مرا به یک سلول انفرادی که بدترین سلول آنجا بود منتقل کردند. مقامات زندان از این سلول که بغل توالت بود برای تسلیم زندانیان استفاده می‌کردند. می‌گفتند سرهنگ جلالی که در آن موقع مسئول زندان بود خودش شخصا به دیدار زندانیانی که در این سلول زندانی بودند می‌رفت تا شاهد درهم شکستن و تسلیم آن‌ها باشد. اما من در این سلول شش ماه به سربردم بدون این که اظهار ندامت و ناراحتی کنم و در طول آن مدت توانستم هم با زندان عمومی و هم با سلولی که یک افسر را در آن‌ها به عنوان جاسوس زندانی کرده بودند تماس برقرار کنم. سرانجام پس از شش ماه سرهنگ جلالی دستور داد که مرا به زندان عمومی منتقل کنند. در زندان عمومی علاوه بر رفیق (ن)، رفیق شناسایی را هم ملاقات کردم. او در آن زمان می‌گفتند که ضعف نشان داده، اما من چون او را می‌شناختم و از ماجرای فعالیت‌های او اطلاع داشتم. می‌دانستم که قضیه او چیز دیگری بود، ضعفی در کار نبود. شناسایی اگر می‌خواست ضعف نشان دهد عده‌ای نظامی را می‌بایستی او داده باشد چون او آن‌ها را می‌شناخت. اما او این کار را نکرده بود. به برخی از فعالیت‌های خود اعتراف کرده بود که فعالیت‌های دیگری را بپوشاند و افرادی را که با او مرتبط بود مصون نگاه دارد. وقتی من وارد زندان عمومی شدم او بایکوت بود. اما من این بایکوت را شکستم، زیراکه می‌دانستم او شایسته بایکوت نبود.

س - در زندان آیا افراد دیگری از فعالین جنبش سندیکایی آن دوران نیز بودند؟

ج - بله علی امید و تقی باقری هم بودند. بچه‌های دیگر هم بودند. بعد از یک ماه ماها به زندان قصر منتقل کردند. من با علی امید در شماره سه زندان قصر هم‌بند بودم. در زندان موقت هم با تقی باقری هم‌بند بودم. اکثر زندانیان بند ۳ قصر توده‌ای بودند. عده‌ای افراد عادی بیشتر در میان ما بودند. به هر حال پس از مدتی محاکمه من شروع شد. اما چون مدرکی در دست می‌داشتند. سرانجام پس از مدتی مرا آزاد کردند. جالب این که آقای شهریار، حتی به برادر خودش نیز رحم نکرده بود و علاوه بر کارگران شیرازی و خوزستانی برادر خودش را نیز لو داده بود. او که نامش حسین شهریاری بود سه سال در آن دوره در زندان به سر برد. شهریاری حتی بعد از آن که چهرهاش برای همه شناخته شد بازهم دست‌بردار نبود، و پیوسته سعی می‌نمود که دوباره در میان ما نفوذ کرده و اطلاعات به دست آورد. او پس از افشای چهره واقعی‌اش رئیس کشتیرانی آریا به عهده گرفته بود. روزی رفیقی را که هنوز گویا از ماهیت او باخبر نبود و یا شاید اگر بود با او همکاری می‌کرد مجددا به سراغ ما فرستاد. اما ما به او جواب سربالایی دادیم و به او بیشتر هشدار دادیم که مراقب رابطه خودش با شهریاری باشد. برادرم که برای بدرقه این شخص به گاراژ تی بی تی فیشرآباد تهران رفته بود تعریف می‌کرد که عباس شهریاری در حالی که عینک دودی به چشم داشت به ملاقات این رفیق آمده بود. گویا قول قرارهایی از قبل را هم گذاشته بودند. اما خوشبختانه ما این بار هم از افتادن در این دام نجات یافتیم.

در دوران انقلاب مجددا فعالیت سیاسی و سندیکایی در بین کارگران خوزستان شروع گردید و این فعالیت‌ها بتدریج اوج گرفت. در دوران انقلاب به غیر از حزب توده ایران سازمان‌های دیگری مثل چریک‌های فدایی، مجاهدین و بعدا پیکار هم وارد عرصه کار و فعالیت سندیکایی شدند. چریک‌ها ستادی را تشکیل دادند. عده‌ای نیز رفتند و سندیکای کارگران پروژه‌ای را سازمان دادند. خیلی از کسانی که قبلا توده‌ای بودند حالا با چریک‌ها همکاری می‌کردند. من در آن زمان که ستاد چریک‌ها تشکیل شده بود چون گردانندگان ستاد را می‌شناختم به سراغ آن‌ها رفتم و آن‌ها را تشویق می‌کردم که به جای کار ستادی کار سندیکایی بکنند و حتی روزی به یکی از مسئولین اصلی ستاد که رفیقی به نام ن - خ بود پیشنهاد کردم که ستاد را منحل کرده و کارگران را تشویق به تشکیل سندیکا و شرکت در فعالیت سندیکایی بکنند اما ن - خ ضمن رد پیشنهاد من گفت ما بازوی مسلح خلق هستیم و خلاصه به شکلی فعالیت سندیکایی را تحقیر می‌کرد و یا لااقل اهمیتی برای آن قائل نمی‌شد. خوب البته این رفیق الان دیگر خیلی تغییر کرده است. با دست‌اندرکاران و فعالان سندیکایی کارگران پروژه‌ای هم زیاد صحبت می‌کردم و سعی می‌کردم که تجربیات خودم را در اختیار آن‌ها قرار دهم. آن‌ها هم که بعضی‌هایشان پیکاری بودند اندیشه و برداشت‌های خطایی نسبت به فعالیت سندیکایی داشتند و تحت تأثیر سندیکا بعضی اوقات کارهایی می‌کردند که با فعالیت سندیکایی مغایرت داشت.

س - از مبارزان جنبش سندیکایی قبل از انقلاب کمی برایمان بگویید.

ج - بعد از کودتای ۲۸ مرداد وقتی که دوباره زندانی شدم در زندان مدتی را با تقی باقری هم‌بند بودم و ما اغلب با یکدیگر درباره مسائل سندیکایی و کارگری گفتگو می‌کردیم. پس از کودتا عده‌ای راجع به مخفی‌کردن فعالیت شورای متحده صحبت می‌کردند. تقی با این فکر و ایده مخالف بود و می‌گفت که سندیکا و اتحادیه را نمی‌توان مخفی کرد و اگر چنین کنید این‌ها فلسفه وجودی خودشان را از دست می‌دهند. من هم با او در این باره هم‌نظر بودم. مشکلی که در زمان تشکیل شورای متحده مرکزی وجود داشت این بود که تشخیص رهبران حزبی و سندیکایی از یکدیگر غیرممکن بود. باقری معتقد بود که این‌ها باید اصلاح شوند. باقری یک رهبر سندیکایی محبوب و برجسته بود. من یک بار که برای آموزش یک دوره سندیکایی در فدراسیون جهانی سندیکایی اعزام شده بودم همین نظر و دیدگاه را در آنجا مطرح کردم. لوسانیان دبیر وقت فدراسیون ایرج اسکندری نماینده شوروا در فدراسیون بیشتر در این باره با من هم رای و نظر بودند و تایید می‌کردند که نظر تقی باقری صحیح بوده است. علی امید هم اعتقاد شدیدی به اصول کار سندیکایی داشت. به همین دلیل پس از آن‌که امید، به اتفاق، کاوه، نجفی، منوچهر معلم و تربیت به آبادان آمدند. اولین اقدامی که کردند سندیکایی مرکزی را بوجود آوردند که در مراحل اولیه شکل‌گیری بین ۲۵ - ۲۰ اتحاد را متحد می‌کرد تا زمانی که امید این اتحادیه را رهبری می‌کرد ما توانستیم خواسته‌های زیادی را مطرح و آن‌ها را تحمیل کنیم. کار سندیکاها در این دوره واقعا مفید بود.

و ما توانستیم در آن موقع حقمان را بگیریم. به نظر من این پیروزی‌ها که در آن زمان به دست آوردیم مدیون افرادی مثل امید، باقری و سایر رهبران فعال و به نام جنبش سندیکایی بود. بعد از این که فعالیت‌های سیاسی و سندیکایی و سندیکاها سرکوب شدند ما دیگر هرگز نتوانستیم سندیکاها و اتحادیه‌های با آن کیفیت که داشتیم بوجود آوریم. پس از سرکوب اتحادیه‌های قلابی بوسیله مقامات دولتی و بختیار بوجود آمدند و همه‌ساله کسانی را به عنوان نماینده به ژنو و خارج می‌فرستادند که همگی فرمایشی بودند. البته اجازه هم نمی‌دادند که کارگران حتی عضو اتحادیه‌هایی که خودشان بوجود آورده بودند بشوند. زیرا که از پیوستن کارگران به این اتحادیه‌ها هم وحشت داشتند و می‌ترسیدند که کارگران بیایند، یا ماهیت آن را تغییر دهند و یا با الهام از آموزش و تجربه‌ای که بدست می‌آوردند اتحادیه‌های مطلوب خود را بوجود آورند. خلاصه سخن این که این اتحادیه‌ها تنها در نام وجود داشتند و با آن‌ها به نام کارگر هر کاری که می‌خواستند می‌کردند و اعتراض کسی هم به جایی نمی‌رسید. درست مثل الان و درست مثل خانه کارگر که عمومیت پیدا نکرده و به صورت دکور وجود دارد. آن موقع هم همین‌طور بود. پس از انقلاب هم اکثر کسانی که فعالیت سندیکایی را شروع کردند افراد سیاسی بودند. مثلا اکثر بنیان‌گذاران انجمن همبستگی در تهران که من عده زیادی از آن‌ها

ادامه در صفحه ۹

کارگران چیت‌سازی بهشهر تهدید به اعتصاب غذا کردند

در حالی که اعتصاب و اعتراض کارگران چیت‌سازی بهشهر همچنان ادامه دارد خبرها حاکی است که کارگران تهدید کرده‌اند دست به اعتصاب غذا خواهند زد. بنابر این گزارش کارگران چیت‌سازی کسی را چه دولتی و چه غیر دولتی به داخل کارخانه راه نمی‌دهند.

علی‌اکبر کاشانی‌زاده فرماندار بهشهر در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری کار ایران، ایلنا، با تایید این خبر که کارگران با انتشار اطلاعیه‌ای تهدید به اعتصاب غذا کرده‌اند، گفت: دو نفر از کارگران گفته‌اند که اعتصاب غذا کرده‌اند و وصیت‌نامه‌ای هم نوشته‌اند.

وی افزود: این عمل بصورت گروهی نبوده است. اما اطلاعیه‌ای صادر شده است که در آن کارگران از شنبه تهدید به اعتصاب غذا کرده‌اند و چون چندین بار است که در طول این هفته چنین تهدیدی از مطرح کرده‌اند احتمال اینکه فردا دست به چنین عملی بزنند، وجود دارد.

فرماندار بهشهر با انتقاد از برخی اعمال کارگران، از عدم اعتماد آنان به دولت و مسئولین دولتی اظهار نارضایتی کرد و گفت: متاسفانه مشکلات روحی و روانی زیادی برای مسئولان و خدمتگزاران مردم در این شهرستان ایجاد کرده‌اند. عده‌ای که خود مشکل دارند، به دنبال متشنج‌کردن جو شهر هستند و نمی‌گذارند کارگران دیگری که می‌خواهند سالم کار کنند و به دولت اعتماد دارند، با آرامش به دنبال مطالبات خود باشند.

وی افزود: اراده‌ای وجود دارد و فضایی ایجاد شده است که می‌خواهد کارگران را به روش‌های غیر منطقی و غیر عقلانی بکشانند و این فضا همچنان ملتهب باقی بماند. تبلیغات منفی در جهت پائین‌آوردن روحیه اعتماد کارگران از طریق اعمال غیر عقلانی، از جمله روش‌هایی است که این عده در پیش گرفته‌اند و باعث شده است که کارگران حرف هیچکس حتی معتمدان شهر و خانواده‌های شهدا را هم گوش نکنند.

وی به تهدید مسئولان و افرادی اشاره کرد که در صدد حل مشکلات کارگران هستند و افزود: چند روزی است که از اهرم تهدید بر علیه نهادهای دولتی و مسئولین در شهرستان استفاده می‌کنند، تهدید به اعتصاب غذا می‌کنند و تهدیدهای دیگری که انسان در می‌یابد به چیزی پای‌بند نیستند. اما علیرغم همه این بحث‌ها تلاش کرده و می‌کنیم که مطالبات بر حق کارگران را پیگیری کنیم و با شدت هم پیگیری می‌کنیم.

فرماندار بهشهر گفت: اکثون زمین‌های کارخانه در حال تغییر کاربری است و به محض این تغییر کاربری قابل فروش خواهد بود که یا فروخته می‌شود و پول آن به کارگران پرداخت می‌شود و یا قطعات زمین به کارگران داده می‌شود. به هر حال همه کارها به شدت در حال پیگیری است. مدیر کل صنایع پوشاک و نساجی وزارت صنایع با جدیت بدنبال وصول پنج میلیارد تومان مصوب دولت است. چهارصد میلیون دیگر از طرف دولت تصویب شد که وام تبصره ۳ به کارگران داده شود. کمیسیونی در استان تشکیل شده که کارها را پیگیری می‌کند و ... اما باز هم می‌گویم وصول کل مطالبات کارگران زمان می‌برد.

کاشانی‌زاده با اشاره به رد مبلغ دویست میلیون تومان وصول‌شده از طرف کارگران و درخواست مبلغ پنج میلیارد تومان از سوی آنها، با اظهار تاسف از این حرکت، وصول کوتاه مدت این مبلغ را به علت طی‌شدن مسیر اداری و بانکی آن غیر ممکن دانست و گفت: به کارگران توصیه کردم که بجای این مخالفت‌ها، بیایند با هم همراه شویم و در کنار هم سریع‌تر بتوانیم به حل مشکلات فائق آئیم. اما متاسفانه نه حرف کسی را می‌پذیرند و نه به کسی اعتماد دارند و این مشکل بزرگ ماست!

بخشی از بیانیه شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

جنبش دانشجویی که پس از سال‌ها افول، توانست در سال ۷۶ فعالانه خود را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین عوامل در عرصه سیاسی کشور مطرح نماید، از آغاز با حمایت قاطع از اصلاحات و پشتیبانی از نامزد اصلاح‌طلبان نقش پیشگام‌بودن خود را در جنبش دمکراسی‌خواهی به خوبی ایفا نمود. با گذشت چند سال از آغاز روند اصلاحات به تدریج ضعف‌ها و ناکار آمدی‌های جدیدی در این شیوه اصلاحات مشاهده گردید که به نوبه خود بر مهم‌ترین مولفه آن یعنی جنبش دانشجویی نیز تاثیرگذار بود. جنبش دانشجویی با محدودکردن خواسته‌های خود به اصلاحات از بالا و نیز عدم پافشاری کافی بر مقوله عدالت اجتماعی و تقسیم ثروت در جامعه که مهم‌ترین عنصر ساخت قدرت می‌باشد نتوانست نقشی را که در حد و توان آن بود به اندازه کافی به انجام برساند. در واقع نداشتن ارتباط با بدنه جامعه و نیروهای اجتماعی بزرگ‌ترین ضعف جنبش دانشجویی بود و چنان که دیدیم در تیر ماه ۷۸ به راحتی سرکوب شد. اما خصلت ترمیم‌پذیری بی‌نظیری که در جنبش دانشجویی وجود دارد باعث گردید تا به تدریج از اصلاحات حکومتی فاصله گرفته و قدم به قدم به سمت اصلاحات مردمی و ریشه‌ای گرایش پیدا کند. تصمیم تاریخی نمایندگان دانشجویان کشور، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)، در اعلام خروج از جبهه دوم خرداد و تشکیل جبهه فراگیر دمکراسی‌خواهی نشانه درسگیری از گذشته و تحلیل درست وضعیت امروز جامعه است. پشتوانه اصلی جبهه دمکراسی‌خواهی یقینا نه احزاب ساخته‌شده از بالا، بلکه گروه‌های پایه اجتماعی (به ویژه کارگران) خواهند بود.

امروز جنبش دانشجویی ایران دریافته است که تنها با حمایت قاطع از مبارزات حق‌طلبانه کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار مردم و برقراری ارتباط تنگاتنگ با جنبش‌های اجتماعی پر آمده از بطن توده‌های مردم می‌تواند به آرمان‌های اصیل خود یعنی آزادی و عدالت اجتماعی دست یابد. امروز همه نیروهای آزادی‌خواه، مترقی و انسان‌دوست ایرانی دریافته‌اند که نتیجه ۱۳ سال اجرای سیاست از بنیان غلط تعدیل اقتصادی جامعه ایران را در وضعیتی بسیار بحرانی و تحت حاکمیت سرمایه‌داری عقب‌مانده قرار داده است. این سیاست ضدبشری که در هر جای دنیا که مدلی از آن امتحان شد به شکستی فاجعه‌بار و خفت‌بار منجر شد. امروز همچنان در کشور ما در جریان است. بازکردن درهای کشور به روی واردات بی رویه کالاهای مصرفی، خصوصی‌سازی شتاب‌زده یا به عبارتی بهتر خودمانی‌سازی نهادهای تحت کنترل دولت به نفع آقازاده‌ها، اخراج وسیع کارگران، کاهش مداوم و چشمگیر سطح دستمزد از زحمتکشان و عدم پرداخت به موقع آن، بازگذاشتن دست پیمانکاران برای دورزدن قانون کار به شیوه‌های گوناگون برای تثبیت و تحکیم قانون جنگل بر نظام اقتصادی کشور همراه با ملازمات تفکیک‌ناپذیر آن در زمینه سیاسی یعنی سرکوب اعتراضات مردمی و مقابله با آزادی‌های مدنی را به همراه داشته است. ابعاد فاجعه‌بار چنین سیاست‌هایی به ویژه در صنایع کلیدی کشور سرنوشت هولناکی به همراه داشته است. صنعت نفت یعنی شاهرگ حیاتی اقتصادی کشور ما که ملت ایران با خون دل و به رهبری پیشوای آزاده خود، مصدق کبیر، ملی کرده بودند. امروز در چپاول غارتگران بین‌المللی و شرکت‌های فراملی است که با کنترل شریان‌های اقتصادی میهن ما، استقلال سیاسی را نیز از ما ربوده‌اند. قراردادهای ننگین بیع متقابل که سرنوشت ۶۰ میلیون ایرانی را به دست شرکت‌های فراملی‌ای چون شل، توتال و بی پی قرار داده است، حتی به اطلاع نمایندگان مردم ایران در مجلس نیز نمی‌رسد.

مبارزه برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی جز از راه تشکیل یک ائتلاف دمکراتیک ملی و اتحاد عمل دو بازوی عمده آن یعنی جنبش کارگری و جنبش دانشجویی میسر نیست. این ائتلاف باید مبارزه با استبداد و استعمار را همزمان سرلوحه کار خویش قرار

ادامه در صفحه ۹